

From Urban Residency to Citizenship: Rethinking the Roots of the Degraded Contemporary Iranian City

Mahdi Moghimi¹ 

1. Assistant Professor, University of Zanjan. m.moghimi@znu.ac.ir

Article Info:

Article type:

Research Article

history:

Received:

2024/8/3

Received:

2024/10/14

Accepted:

2024/12/18

Published:

2025/2/3

Keywords:

Urban Residency,
Citizenship, Urban
Poverty, Land
Ownership, Urban
Degradation.

Abstract: This article explores the role of urban dwellers in shaping contemporary Iranian cities, where the concept of citizenship has yet to materialize as a practical belief—neither among ruling authorities nor within the broader social context. Both macro- and micro-level urban laws and policies have proven insufficient in addressing critical issues such as social justice, urban poverty, and conflict mitigation. In the absence of participatory governance and citizen-centered urban management, localized conflicts over land tenure persist in cities across developing nations like Iran, undermining the socio-economic and physical fabric of the urban environment. The study highlights the role of profit-driven urban dwellers and vested interest groups in circumventing regulations, thereby intensifying tensions and urban instability during crises such as war, economic sanctions, and natural disasters. In democratic, citizen-oriented societies, continuous efforts are made to mitigate such behaviors by fostering civic participation and implementing accountable urban management. Utilizing a reflective analysis approach, this study draws upon expert opinions, statistical data, academic literature, and the author's documented experiences to demonstrate that, in crisis-ridden societies with unstable urban management systems and powerful beneficiary institutions, urban residents often engage in practices that reinforce unequal resource distribution—particularly the inequitable allocation of land ownership within the informal economy. These dynamics exacerbate urban poverty and contribute to functional inefficiency, fragmented townscapes, environmental degradation, property insecurity for the poor, and the spread of dysfunctional and malformed urban forms from their inception.

Cite this article: Moghimi, M. (2025) From Urban Residency to Citizenship: Rethinking the Roots of the Degraded Contemporary Iranian City, *Architectural & Environmental Research* 2(3), 63-90. <https://doi.org/10.30470/jaer.2025.2050903.1176>

© The Author(s).

Homepage: jaer.znu.ac.ir

Publisher: University of Zanjan





از شهرنشینی تا شهروندی: بازاندیشی در ریشه های کژساختی شهر معاصر ایرانی مهدی مقیمی^۱

۱. استادیار دانشگاه زنجان، زنجان، ایران. m.moghimim@znu.ac.ir

اطلاعات مقاله:

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ ها:

دریافت: ۱۴۰۳/۵/۱۳

بازنگری: ۱۴۰۳/۷/۲۳

پذیرش: ۱۴۰۳/۹/۲۸

انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵

واژگان کلیدی:

شهرنشینی، شهروندی، فقر شهری، مالکیت زمین، کژساختی شهر

چکیده: این مقاله به نقش شهرنشینان در شکل گیری فرم شهرهای معاصر ایران می پردازد، جایی که مفهوم شهروندی هنوز نه در ذهن حاکمان و نه در بافت عمومی اجتماعی به باور عملی تبدیل نشده است. قوانین و برنامه های شهری کلان و خرد، به وضوح در حل مشکلاتی مانند عدالت اجتماعی، رفع فقر شهری و کاهش درگیری ها ناکافی بوده اند. در غیاب حکمروایی مشارکتی و مدیریت شهری شهروندمدارانه، جنگ های محلی بر سر تملک زمین در شهرهای کشورهای در حال توسعه مانند ایران ادامه دارند و موجب تخریب بافت اجتماعی، اقتصادی و کالبدی می شوند. مقاله به نقش شهرنشینان سودجو و گروه های ذینفع در عبور از قوانین و تشدید تنش و بی ثباتی درون شهری در شرایط بحرانی مانند جنگ، تحریم اقتصادی و سوانح طبیعی اشاره نموده و توضیح می دهد که در جوامع مردم سالار و شهروندمحور، به صورت مستمر تلاش می شود تا این رفتارها با جلب مشارکت همراه با اعمال مدیریت شهری محدود شوند. در این پژوهش، به روش تحلیل بازتابی مضامین مرکب از نظرات متخصصان، آمار و اطلاعات مستخرج از منابع آکادمیک و تجارب مستند نگارنده نشان داده می شود که در شهرهای دچار فقر و بحران با ساختارهای مدیریت شهری ناکارا و نامردم سالار، فعالیت های غیر شفاف نهادهای ذینفع و ذینفوذ و شهرنشینان ناگزیر، در کشاکش مستمر برای بهره مندی هر چه بیشتر از منابع، موجب توزیع ناعادلانه مالکیت زمین، تسریع چرخه های اقتصاد غیررسمی و تعمیق تله های فقر شهری می گردند. این تنش ها و تلاش های نارااست، باعث تشدید ناکارآمدی عملکردی، نازیبایی نظری، ناپایداری زیست محیطی و ناامنی مالکیت قرا شده و عملاً فرسودگی بافت موجود، تکثیر بافت های ناکارآمد و کژساختی اندام های شهری را در بدو تولد موجب می گردند.

استناد: مقیمی، مهدی. (۱۴۰۳). از شهرنشینی تا شهروندی: بازاندیشی در ریشه های کژساختی شهر معاصر ایرانی. پژوهش های معماری و محیط، ۲ (۳)، ۶۳-۹۰.

<https://doi.org/10.30470/jaer.2025.2050903.1176>.

© نویسنده گان .

ناشر: دانشگاه زنجان.

DOI: <https://doi.org/10.30470/jaer.2025.2050903.1176>

Homepage: jaer.znu.ac.ir



مقدمه

نزدیک به یک قرن پس از تأسیس دانشگاه مدرن و دانشکده‌های معماری و شهرسازی، حقوق و علوم اجتماعی، اقتصاد و مدیریت، و دهه‌ها تلاش برای پیشبرد آبادانی، مسکن و شهرسازی، شهرهای ایران معوج‌تر از پیش به رشد نامتوازن، ناهمگن، نازیبا و ناکارای خود ادامه می‌دهند. فن‌هنر معماری به عنوان مهارت آفرینش صحنه‌فضای وزین، موقر، متناسب مردم‌وار و مردم‌دار، و فرصتی برای آرام گرفتن روان انسان در جدایی موقت از رنج حیات، تقریباً بی‌مصدق و بی‌معنا شده یا با ناراستی، نادرستی و بنگاهداری درآمیخته و برای ساکنان شهر شهرنشینان عموماً، آنچه از آداب شهر (اگر) می‌دانستند، رنگ باخته و شهروندی، با تمام حقوق و مسئولیت‌های آموخته و نیاموخته آن نسبت به شهر، به طنزی تلخ می‌نماید. به عنوان شاخصی ساده اما عمیقاً فرم‌شناسانه، شمار آثار گرانسنگ معماری، محلات نوپدید یا حتی بافت کهن شهری در ایران معاصر

که نتوان از درخشش زیبایی منظرین، کارایی عملکردی و پایایی و سازگاری آن‌ها با محیط پیرامون، بی‌تفاوت عبور کرد، زیاد نیست. با جستجو می‌توان ادعا نمود که ادبیات مستند در توصیف و تحسین آثار و فضاهای شهری خلق شده در دوران معاصر ایران در بیش از نیم قرن اخیر معدودند. بر اساس شواهد تاریخی و به گواه منطق، می‌توان استدلال کرد که محصول این آمیزه ناهمگون، که پدیدآورنده پیکرهای کژساخت شهر معاصر ایرانی است، ناپایدار خواهد بود. لذا برای اهالی دانشکده‌های معماری و شهرسازی، همواره سؤال از عوامل اصلی کم‌ثمری مساعی، ریشه‌های بیهودگی برنامه‌ها و دلایل تباهی هزینه‌های کلان شهرهای ایران، سؤال از فلسفه حیات تخصصی خویش بوده است.

در این پژوهش، به روش تحلیل بازتابی^۱ مضامین ترکیبی، مرکب از نظرات متخصصان، آمار منتشره و اطلاعات مستخرج از منابع آکادمیک و تجارب مستند نگارنده در بیش از سه دهه

اخیر، به عنوان مدرس، پژوهشگر و عضو دانشگاهی نهادهای متولی توسعه شهری، تلاش می‌گردد برخی از جوانب کژساختی شهرهای ایران، از منظر تعریف و تاریخ شهرنشینی و آداب، پیش‌نیازها و حقوق و مسئولیت‌های شهروندی و تأثیرات آن‌ها بر فقر اجتماعی اقتصادی شهری و نهایتاً بر سیما و پیکر ساخت شهرهای ایران ریشه‌یابی گردند

تحلیل و بررسی تحقیقات، تجارب عملیاتی مستقیم و مشاهدات نتایج طراحی و اجرای برنامه‌ها و پروژه‌های شهری نشان می‌دهند که تلاش نهادهای مربوطه در مدیریت شهری عموماً منجر به موفقیت‌های چشمگیر در رفع فقر شهری، ساختارمند نمودن پیکر شهرها، بهبود روابط اجتماعی-اقتصادی و ترویج فرهنگ شهروندی بیش از آنچه از شهرنشینی مورد انتظار است نگردیده‌اند (گرجی، ۱۳۸۵؛ غمامی، ۱۳۸۷؛ مقیمی، ۱۳۹۰؛ غمامی، ۱۳۹۲؛ ایزدی، ۱۳۹۳). عباس آخوندی، وزیر اسبق راه و شهرسازی، دو معضل اصلی را ناباوری کلان نسبت به مفهوم «شهروندی» و عدم

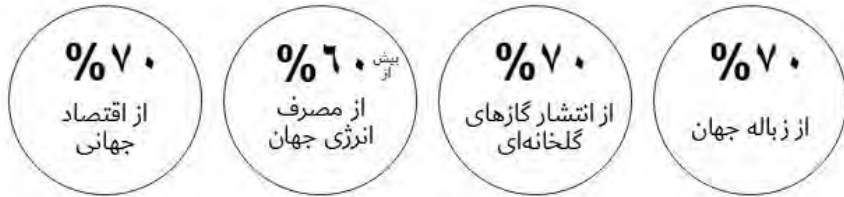
تعریف درست از شهر و حکمروایی مردم‌سالارانه شهری در ایران امروز می‌داند. حاکمان و مردم، خود را نه شهروند، که ساکن شهر یا همان «شهرنشین» می‌بینند. این مشکلات منجر به اختلالات جدی در برنامه‌ریزی شهری شده‌اند و ساکنان به دلیل بیگانگی با برنامه‌ها، دست به نقض آن‌ها می‌زنند (غمامی، ۱۳۹۲).

۱. معماری و شهر، دیروز و امروز

معماری و شهرسازی انعکاسات متقابلی از آرمان‌ها، تجسمات، مقتضیات و محدودیت‌های یکدیگر و به نوعی، وجوه به هم پیوسته پیکر فضاهای شهری هستند. نمودار ۱ سهم اقتصاد و تأثیرات شهرهای جهان بر محیط زیست زمین را به نمایش می‌گذارد. در مقیاس جهانی، در حالی که شهرها تنها حدود دو درصد از سطح زمین را اشغال کرده‌اند، تأثیرات اجتماعی اقتصادی، مصارف منابع و آثار و عوارض آلودگی‌های مختلف شهری بر محیط چشمگیر و روزافزون است (Habitat3.org, 2016). از هر نقطه نظر، تصمیمات مدیریت شهری، معماران

و شهرسازان بخشی از بزرگترین تأثیرات را بر سرنوشت منظر، فرهنگ و اقتصاد

شهر و زیست‌بوم زمین خواهند داشت.



نمودار ۱: سهم اقتصادی و زیست محیطی شهرها در جهان (Habitat3.org)

رویکردها بر نگرش شهروندان به شهر و محیط و بر چارچوب‌های طراحی فضاها و ساختارهای شهری تأثیر گذاشته و به استفاده بهینه از منابع و کاهش آثار منفی محیطی کمک می‌کنند. این دلایل نشان‌دهنده اهمیت توجه به تعامل متقابل بین معماری و شهر است. واقعیات جهان مرزهای تخصص‌ها را محو کرده و بشریت را به سمت همگنی و تداخل بیشتر در مفاهیم و رویکردها سوق می‌دهند. در این روند، معماران و شهرسازان، فلاسفه، فناوران، هنرمندان، اقتصاددانان و دیگر گروه‌ها درهم تنیده و هم‌سرنوشت می‌شوند. بنابراین، بررسی روابط امروز معماری و شهر بدون توجه به سیر تحول و هم‌پیوستگی فرآیند تاریخی شهرنشینی، به نظر بی‌فایده است.

۱. مقتضیات اجتماعی اقتصادی و سیاسی محلی بر طراحی معماری و شهری تأثیر گذارند. نگاه ساختار حاکمیت به شهر و مشارکت شهروندان در توسعه فضاهای شهری بر رویکردهای عمومی و مطلوبیت فضاها تأثیر گذار است. ۲. وجود منابع مالی و توزیع متوازن آن‌ها بر تحقق ایده‌های معماری و شهرسازی تأثیر مستقیم دارد. توزیع عادلانه منابع از جمله تأمین زمین و منابع مالی کافی به ارتقای کیفیت طرح‌ها و تقویت حس تعلق شهروندان کمک می‌کند. ۳. چالش‌های زیست محیطی، محدودیت منابع طبیعی و بحران‌های اقلیمی ضرورت توجه به اصول و اهداف کلان توسعه پایدار^۱ را از جمله در توسعه فرهنگی و کالبدی شهری افزایش داده‌اند. این

مطالعه تاریخ شهرنشینی و روند تکامل آن برای درک شرایط کنونی شهرهای معاصر ضروری است. جوامع اولیه بشری با گذشت قرن‌ها از گروه‌های شکارگر-گردآور^۱ به جوامع کشاورز-دامپرور تبدیل شدند که این تغییر سبک زندگی تأثیرات عمیقی بر شکل سکونتگاه‌ها داشت. این تغییر باعث شد تا مردم به جای جست‌وجو برای غذا، ساکن شوند، به کشت و تولید غذا در زمین‌های حاصلخیز پرداخته و سکونت‌گاه‌های مطمئن بسازند.

تمدن‌های اولیه حدود ۳۵ قرن پیش از میلاد، در نواحی اطراف رود نیل و دجله-فرات شکل گرفتند. تعریف «شهر» و «تمدن» موضوعاتی بحث‌برانگیز هستند و تاریخ‌دانان و جامعه‌شناسان نظرات متفاوتی دارند (چایلد^۲، ۱۹۵۰) و برخی با دیدگاهی محافظه‌کارانه، از ارائه تعریف دقیق یا شناسایی مرزهای دقیق بین شهرهای تاریخی و مناطق وابسته پیرامونی آن‌ها سرباز می‌زنند و حتی مانند فاینلی تعریف شهر را ناممکن می‌دانند (فاینلی^۳،

۱۹۷۷). موریس^۴ در کتاب وزین خود توضیح می‌دهد که چگونه سکونتگاه‌های اولیه از قبایل عشایری به جوامع ساکن تبدیل شدند و این روند به شکل‌گیری طرح‌های پیچیده شهری تحت تأثیر عوامل اجتماعی اقتصادی و سیاسی منجر شد (موریس، ۱۹۹۴).

تشکیل جوامع اولیه با ترکیب قبایل پراکنده موجب تقویت امنیت و همبستگی شد و به جوانه‌زنی نخستین کنش‌های اجتماعی کمک کرد، اما چالش‌هایی مانند تقسیم زمین و منابع طبیعی نیز وجود داشتند. مشکلات مربوط به هم‌جواری، تقسیم زمین برای سکونت و کشاورزی و دسترسی به منابع طبیعی نظیر آب و خاک حاصلخیز از جمله چالش‌های اصلی ساکنان/شهرنشینان شهرهای اولیه تاریخ بودند.

۲. نقش تاریخی بردارهای اجتماعی اقتصادی در شکل‌گیری شهر و ایده شهروندی

سنت‌ها و رویکردهای شهروندی در طول

3 Moses I. Finley

4 A. E. James Morris

1 Hunter-gatherer

2 V. Gordon Childe

و یک شهروند خوب همیشه یکسان نیستند. «یک برتری مطلق از یک «شهروند» خوب نمی‌تواند وجود داشته باشد. اما «مرد» خوب به دلیل یک برتری مطلق به این نام خوانده می‌شود. بنابراین روشن است که می‌توان یک شهروند خوب بود، بدون داشتن برتری مطلق که ویژگی یک مرد خوب است» (دولین^۲، ۱۹۷۳). تفسیر دیدگاه ارسطو می‌تواند بر عدم کفایت اخلاق برای مدیریت جامعه دلالت کند. «انسان خوب»، بدون مشارکت نقادانه و مسئولیت‌پذیری فعالانه، لزوماً برای جامعه مفید نیست، بلکه ممکن است محل روند اصلاح امور بوده و در ورطه تعاملات اجتماعی، «شهروند خوب» محسوب نشود.

در تعریف امروزی شهروندی در رابطه بین فرد و جامعه، می‌توان چهار بعد را از هم تفکیک کرد که بازیرساختارهای قابل تشخیص و ضروری برای وجود جامعه مرتبطند: بعد سیاسی/حقوقی، بعد اجتماعی، بعد فرهنگی و بعد اقتصادی. بعد اقتصادی شهروندی به رابطه بین فرد

تاریخ و در سراسر جهان، با توجه به کشورها، تاریخ، جوامع، فرهنگ‌ها و ایدئولوژی‌های مختلف متفاوت است و در نتیجه همین تفاوت‌های زمینه‌ای، درک‌های مختلفی از مفهوم شهروندی به وجود می‌آید. منشأ شهروندی را می‌توان در یونان باستان ردیابی کرد، زمانی که «شهروندان» کسانی بودند که حق قانونی مشارکت در امور دولت را داشتند. با این حال، به هیچ وجه همه شهروند نبودند: بردگان، دهقانان، زنان یا خارجی‌های مقیم صرفاً رعایا بودند. برای کسانی که از وضعیت ممتاز شهروند بودن برخوردار بودند، ایده «فضیلت مدنی» یا شهروند «خوب» بودن بخش مهمی از کل مفهوم شهروندی بود، زیرا مشارکت نه تنها یک حق، بلکه و قبل از هر چیز یک وظیفه محسوب می‌شد. شهروندی که به مسئولیت‌های خود عمل نمی‌کرد، از نظر اجتماعی فردی مختل‌کننده تلقی می‌شد (شورای اروپا^۱، ۲۰۲۴).

از منظر ریشه‌های تاریخی ایده شهروندی، در دید ارسطو یک مرد خوب

و بازار کار و مصرف مربوط می‌شود. این به معنای حق کار و حداقل سطح معیشتی است. مهارت‌های اقتصادی و آموزش حرفه‌ای نقش کلیدی در تحقق این بعد اقتصادی دارند (شورای اروپا، ۲۰۲۴). به عبارت دیگر، مفهوم شهروندی در جامعه مترادف است با بهره‌مندی شهروندان از حقوق بنیادین معیشتی، فراگیری مهارت‌های اقتصادی، حرفه‌ای و بهره‌مندی عادلانه از فرصت‌های شغلی واقعی برای امرار معاش همراه با رفاه. شهروندی بدون تحقق این لوازم اقتصادی، در جهان واقعیت وقوع نخواهد یافت.

در اواسط دهه هفتاد شمسی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی مأموریت یافت برنامه‌ریزی برای «مسکن محرومین» انجام دهد، اما تعریف محرومین و فقر شهری هنوز پس از دهه‌ها بحث‌برانگیز است. بر اساس گزارش وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، تنها ۸ درصد از خانوارهای مستاجر درگیر فقر در روستاها سکونت دارند. بنابراین فقر مستاجران را بیشتر می‌توان پدیده‌ای شهری دانست.

از نظر تأمین معیشت در اقتصاد شهری، دسترسی به زمین و مسکن به عنوان یک شاخص اولیه و شرط لازم برای تحقق شهروندی شناخته می‌شود. انتظار رفتار مسئولانه از شهروندانی که از حقوق اولیه خود در این حوزه محرومند، منطقی نیست. حقوق و مسئولیت‌ها تنها با تعامل دوطرفه معنا می‌یابند و شهروندان نابخوردار ممکن است قوانین را رعایت کنند، اما حس تعلق و مسئولیت نخواهند داشت. این افراد ممکن است به دنبال راه‌هایی برای عبور از قوانین موجود باشند، حتی با تغییر تعابیر از قوانین. «شهروندانی خوب» با آدابی امروزی و مهارت‌های بازیگری در دایره‌های متداخل قوانین گنگ و گاه متناقض، کالبد شهر را با بردارهای کشسان جلب نفع و دفع ضرر، هر یک با حداکثر توان به سمت خویش می‌کشند و پیکره‌ای پس‌کشیده می‌سازند که در آن فضای چندانی برای تنفس و فعالیت شهروندان مسئول نیست. بنابراین فرم نهایی شهر حاصل برآیند بردارهای مولد و مخرب جهان‌بینی و رفتار حاکمیت، شهروندان

مسئولیت‌پذیر و شهرنشینان منفعت‌طلب است. بررسی نظریات تاریخی نیز گواه صحت این مدعاست.

گوردن چایلد در مقاله مهم خود در سال ۱۹۵۰ به سیر انقلاب تکاملی شهرها در طول تاریخ پرداخته است. از منظر چایلد، در واقع اولین شهرها نزدیک‌ترین فرم را به شکل‌های مختلف ناشی از همبستگی ارگانیک بر اساس ضرورت‌های عملکردی و وابستگی متقابل بین اعضا (افراد و اقشار مختلف شهرنشین) نشان می‌دادند، مانند همزیستی سلول‌های تشکیل دهنده یک ارگانیسم برای بقا. البته این فقط یک قرابت بسیار دور، نیازمحور و ضرورت‌نگر بود. هر قدر هم که ضرورت تجمع مازاد تولیدات با بهره‌جویی از نیروهای تولیدی احساس می‌شد، به نظر می‌رسید که همچنان تضاد آشکار بر سر منافع اقتصادی بین طبقه حاکم کوچک که بخش عمده‌ای از شئون مکتسبه اجتماعی را نیز به سود حاصل از تولید ضمیمه کرده بود، با اکثریت قریب به اتفاق شهرنشینان که با حداقل لازم برای بقاء معیشت

می‌گذراندند و عملاً از مزایای معنوی تمدن محروم بودند، وجود داشت. بنابراین چایلد معتقد است که همبستگی مدنی در شهرهای دوران باستان، علاوه بر روابط اجتماعی اقتصادی، باید توسط ابزارهای ایدئولوژیک متناسب با وحدت نمادین همراه با نمادهای فیزیکی که در برتری جایگاه و بلندای معبد یا مرکزیت زیارتگاه/ مقبره پدیدار می‌گشت، حفظ شده و با دخالت نیروهای ساختار سازمانی دولت‌های جدید تکمیل و تقویت می‌گردید.

از نظر چایلد، در قدیمی‌ترین شهرها جایی برای شکاکان یا فرقه‌های عقیدتی وجود نداشت. به عبارت دیگر، طبقه اقلیت حاکم با به کارگیری نیروهای تولید و سود مادی و اعتبار اجتماعی اقتصادی حاصل از تولیدات که زندگی عموم مردم به آن‌ها وابسته بود، سازمانی برای اداره شهر تأسیس می‌کرد که در کنار ساختارها و نمادهای فیزیکی ایدئولوژیک مانند معابد، آن‌ها را به بازیگران اختصاصی در روند تعیین سرنوشت شهر و منابع آن تبدیل می‌کرد و در چنین اتمسفری،

هرگونه تردید یا دیدگاه متفاوت برای اداره شهر یا تشکیک در مبانی ایدئولوژیک فرصتی برای بروز و ظهور نمی‌یافت (چایلد، ۱۹۵۰). قابل درک است که در چنین فضایی بروز و بالندگی فردبودگی افراد به عنوان شهروند، حتی احتمالاً/ گهگاه در خصوص نخبگان، بی‌معناست.

در صورت پذیرش نظرات چایلد، در چنین ساختاری، امکان شکل‌گیری مفهوم «شهروندی» به معنای امروزی آن طی قرون متمادی تقریباً ناممکن بوده است. در جامعه‌ای که نخبگان حاکم تصمیم‌گیری‌ها از جمله در خصوص سیاق زندگی و تولید و تجارت و ارتباطات و مراودات شهر و پیرامون آن را در حلقه‌های تنگ قدرت حاکمه انجام می‌دادند، عموم مردم نه تنها از حقوق خود آگاهی نداشتند، هیچ فرصتی نیز برای ابراز نظرات و خواسته‌هایشان نمی‌یافتند. این وضعیت باعث می‌شد که افراد احساس مسئولیت نسبت به جامعه یا نقش فعال در امور شهری نداشته باشند. بنابراین، شهروندی به‌عنوان یک نقش

فعال و مسئولانه که بر اساس حقوق و وظایف مشخص شکل می‌گیرد، در این جوامع امکان وجود و نمو نمی‌یافت و زندگی در شهر (شهروندی) و بهره‌مندی از مزایای آن بیشتر به‌عنوان وضعیتی وابسته به طبقه اجتماعی اقتصادی افراد تعریف می‌شد. نتیجه طبیعی این روند، ایجاد احساس بیگانگی عامه نسبت به شکل و ساختار شهر است.

حتی با قبول دیدگاه پیرنیا در خصوص یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های معماری ایرانی با عنوان "مردم‌واری" (حداقل در مورد فضاهای زندگی روزمره)، می‌توان استدلال کرد که فرم شهرهای باستانی ایران و آثار معماری آن‌ها بیشتر تبلوراتی از اراده حاکمان و نخبگان و کمتر انعکاسی از سلاطین و خواست‌های عوام بوده است. بر این اساس، شاید بتوان گفت مهم‌ترین رکن خوانایی و کارایی عملکردی اغلب کهن شهرهای ایرانی و قابلیت ره‌گیری تاریخی آثار معماری آن‌ها، در تمرکز و ماندگاری تصمیم‌سازی حاکمیتی برای خلق چنین آثاری نهفته است.

اجتماعی اقتصادی ناشی از اصطکاک منافع است. قربانی اصلی این منازعات چندوجهی، حس همبستگی و همکاری برای منافع مشترک میان شهروندان است؛ احساسی که در واقع یکی از دلایل اصلی تجمع انسان‌ها در جوامع اولیه و شکل‌گیری شهرها بود (روستایی و بابایی، ۱۴۰۱). این فرآیند بیمارگونه نشان می‌دهد که چگونه روابط اجتماعی اقتصادی، می‌تواند در ضعف حکمروایی شهری، در برابر رقابت‌های کنترل نشده و تضادهای افسارگسیخته، آسیب‌پذیر بوده و به ایجاد شکاف‌های اجتماعی-اقتصادی منجر شوند. این شکاف‌ها به نوبه خود، به طرزی مستقیم موجب دگرریختی و کُز ساختی فرم شهر می‌شوند.

۳. نزاع بی پایان برای مالکیت زمین

رخدادهای تاریخی و نبردهای معاصر به وضوح گواه بر این هستند که کشش تاریخی بشر به نزاع برای تصرف زمین با توسعه دانش هندسه یا حتی تأسیس سازمان‌های بین‌المللی تسکین نیافته است. جنگ‌ها به‌خصوص برای اشغال زمین و منابع طبیعی، به دلیل تضاد منافع و عدم

این رویه اگرچه از منظر دیدگاه معاصر عدالت اجتماعی محل بحث است، می‌توان استدلال کرد که در غیاب ارتباطات گسترده اجتماعی و نبود آگاهی عمومی از حقوق و مسئولیت‌های شهروندی، در نبود شهروندان کنشگر، غلظت تاریکی جهل عامه و رقت فضای فلسفی سیاسی مدرن نسبت به حکمروایی شهری، چنین روش‌های تمرکزگرا در روند شکل‌گیری ارگانیک بافت کالبدی و همچنین برای ایجاد امنیت و حفظ ساختار فیزیکی و اجتماعی اقتصادی شهرهای باستان مفید و بلکه ضروری بوده است. از سوی دیگر، هر گاه قدرت متمرکز اقلیت حاکم تضعیف می‌گردد، شعله‌های جنگ برای تصرف شهر و ارکان قدرت و منابع آن شعله می‌کشیده است.

می‌توان ادعا کرد که در شکاف تمدنی پس از تضعیف حاکمیت تمرکزگرا و پیش از بلوغ برای استقرار مردم‌سالاری قانون‌مدار، بسیاری از تنش‌ها در ساختار عمومی جامعه ناشی از نزاع سرد مدیریت نشده بین لایه‌های مختلف

۱-۳. تشدید تنازعات شهری در شرایط بحرانی

به طرزی باورنکردنی، به رغم تجارب خونین قرن بیستم، جهان همچنان شاهد جدال‌های بزرگ برای تصاحب سرزمین است. در مقیاس خرد شهری، به ویژه در کشورهای توسعه‌نیافته، جدال‌های معاصر عموماً با ظاهری غیرخشونت‌بار و در لفافه قوانین پرنقص مدیریت شهری و حفره‌های قانونی یا شبکه‌های فساد درمی‌گیرند. در بسیاری از شهرهای امروزی، تنش و نزاع بین «شهروندان» به‌ویژه با هدف تصاحب بیشتر زمین شهری در جریان است. مالکیت زمین، هنوز هم در تمام جهان، ملاک تشخیص و وجه ممیزه بین فقرا و برخورداران است. «بیش از هر چیز دیگری، دسترسی به زمین امن امری است که فقرا را از غیر فقرا در شهرهای آسیایی متمایز می‌کند. بدون توجه به موضوع زمین، هیچ بحث معناداری درباره چگونگی حل مشکلات مسکن فقرا در شهرها نمی‌تواند صورت گیرد. عدم دسترسی به زمین مناسب، مطمئن و در حد استطاعت، اصلی‌ترین دلیل وجود سکونتگاه‌های فرودست در

حصول توافقات سیاسی برای بهره‌برداری مشترک، بسیار خونین و پرهزینه بوده و هستند. در مقیاس کلان، وجود قوانین حقوق بین‌الملل به‌عنوان نظام قانونی برای تنظیم روابط بین کشورها و کاهش تنش‌ها ضروری است. در مقیاس خرد محلی اما، حکمروایی شهروندمحور و قوانین شهری نقش مهمی در حفاظت از حقوق شهروندان و جلوگیری از درگیری‌های داخلی دارند. این قوانین به نوعی تنظیم‌کننده رفتارهای اجتماعی اقتصادی در سطح محلی هستند و می‌توانند با ایجاد سازوکار برای حل و فصل اختلافات، به بهبود کیفیت زندگی در جوامع شهری کمک کنند. به طور کلی، وجود و اجرای این قوانین و به‌هنگام‌سازی و تقویت ضمانت‌های اجرایی آن‌ها در هر دو سطح کلان و خرد، برای ایجاد صلح و ثبات همچنان ضروری و ناگزیر می‌نماید. از سوی دیگر، بروز و ادامه بحران‌هایی از نوع انسانی یا طبیعی، فرصت‌های استقرار نظم و قانون و اعمال مدیریت برای توسعه پایدار شهر را مبدل به تهدید می‌کنند.

شهرهای آسیایی و عاملی مهم در زایش فقر شهری است» (مسکن فقرا در شهرهای آسیایی، ۱۳۹۷).

این منازعات سرد بین شهرنشینان فرادست و فرودست، که می‌توان آن‌ها را به "رقابت‌های مالکیتی" تعبیر کرد، در شرایط بحرانی شدت می‌گیرند. بروز انواع بحران‌ها مانند جنگ، انقلابات یا ناآرامی‌های محلی، تحریم‌های اقتصادی، سوانح طبیعی یا عوارض ناشی از تغییرات اقلیمی ممکن است تندی و فراوانی درگیری‌های رقابتی مالکیتی اراضی شهری را به تناسب به طرز معناداری فزونی بخشند. در مقاله سال ۲۰۱۴ خود، میل^۱ به بررسی تأثیر بحران‌های مختلف بر ساختار شهرها و نقش آن‌ها در تشدید نابرابری ساختاری می‌پردازد (میل، ۲۰۱۴). (چند نکته کلیدی مقاله عبارتند از:

۱. تقسیم‌بندی و کنترل فضاهای شهری:

بحران‌های بزرگ مانند جنگ‌ها، سوانح طبیعی مانند سیل و زلزله و تغییرات اقلیمی، تلاش برای اسکان سریع خانوارها

باعث می‌شوند که حکومت‌ها و نهادهای مسئول مدیریت بحران کنترل بیشتری بر فضاهای عمومی شهری یا اراضی اختصاص یافته به خدمات عمومی اعمال کنند. این کنترل می‌تواند منجر به حذف گروه‌های فقیرتر از دسترسی به این فضاها شود، زیرا تمرکز روی بازسازی و استفاده‌های اقتصادی بیشتر (مانند جذب سرمایه‌گذاری) و یا حتی تسریع واکنش به بحران قرار می‌گیرد. اشغال و تغییر کاربری اراضی مختص خدمات عمومی مانند آموزش و فضاهای سبز و ... و یا الحاق اراضی بکر^۲ پیرامون شهرها به محدوده شهری برای حل فوری بحران مسکن ظرف دهه‌های اخیر در ایران، مصداق این روش مواجهه ناپخته اما سریع با بحران مسکن است.

۲. نابرابری در بازسازی شهری:

پس از بحران‌ها، سرمایه‌گذاری‌ها معمولاً به مناطقی هدایت می‌شوند که سود بیشتری دارند یا توجهات بیشتری را جلب می‌کنند. مناطقی کم‌درآمد یا محل سکونت گروه‌های آسیب‌پذیر، اغلب

۴. رابطه بحران‌ها با گسترش امنیتی‌شدن شهرها:

بحران‌ها یا ملاحظات فوق‌العاده مدیریتی معمولاً بهانه‌ای برای افزایش تدابیر امنیتی و نظارتی در شهرها می‌شوند، که این شرایط نیز به تبعیض علیه گروه‌های آسیب‌پذیر و فقیر دامن می‌زند. در شرایط امنیتی، صدای اقشار فقیر حتی کمتر از شرایط عادی به سطوح بالای مدیریت شهری می‌رسد. به عنوان مثال، در زمان المپیک ریو، سیاست‌هایی برای «زیباسازی» شهر اجرا شد که فضاهای فقیرنشین را پنهان کرد یا آن‌ها را به مناطق حاشیه‌ای منتقل کرد. نکات برجسته این مقاله نشان می‌دهند بحران‌ها، علاوه بر ایجاد مشکلات اقتصادی و اجتماعی، می‌توانند به عاملی برای تثبیت یا تشدید نابرابری‌های ساختاری و تعمیق تله‌های فقر شهری تبدیل شوند (میلا، ۲۰۱۴).

بر اساس گزارش تفصیلی پژوهشی که توسط شاخه اقتصاد شهری بخش اسکان بشر سازمان ملل متحد (UN-Habitat) در سال ۲۰۱۹ منتشر شده است، بهبود فضای شهری پس از جنگ و

نادیده گرفته می‌شوند یا صرفاً برای اهداف نمادین و به صورت محدود و معمولاً ناقص بازسازی می‌شوند. این روند به تشدید نابرابری ساختاری کمک می‌کند.

۳. فقر و قطبی‌شدن فضای شهری

مفهومی به نام محفظه‌سازی شهری^۱ به ایجاد فضاهای بسته یا کنترل‌شده اشاره دارد که دسترسی به آن‌ها تنها برای اقشار خاصی امکان‌پذیر است. تولد «محلات مسکونی در بسته» نمونه‌هایی از این روند هستند. این موضوع می‌تواند محرومیت اجتماعی و اقتصادی و از همه مهم‌تر احساس جداسازی ساکنان مناطق فقیرتر را تشدید کند. نمونه‌هایی از این روش در کشور آفریقای جنوبی برای جداسازی مناطق و محلات سفیدپوست‌نشین از سایر مناطق، حتی پس از برجیده شدن رژیم آپارتاید دیده می‌شد. در حال حاضر، محلات مختص اقشار بالادست اقتصادی در تهران و برخی دیگر شهرهای بزرگ ایران از چنین روشی برای فاصله گرفتن از بافت عمومی شهر استفاده می‌کنند.

1 Urban Capsularisation

سیاسی، نهادی و اجتماعی-اقتصادی خشونت را تعریف می‌کند. بر اساس این گزارش، پنج عامل اصلی پیشران تشدید تعارضات و درگیری‌های شهری در شرایط بحرانی و پس از آن شناسایی شدند:

رقابت‌های ناسالم اقتصادی: باندهای ارتشاء و رانت و سوء استفاده از اقسام قدرت برای جذب بیشتر منابع و منافع از جمله در بازار زمین، گونه‌های متنوع قاچاق، ارباب، اخاذی از رقبا و مردم عادی، نظامی‌گری؛

درگیری‌های سیاسی شهری: درگیری‌های داخلی بین گروه‌ها و نخبگان سیاسی، اعمال نفوذ افراد دینفوذ سیاسی در سلسله مراتب قدرت، اعمال ضعیف یا فاسد حاکمیت ملی و محلی؛ اختلافات در مرزهای خطوط قومی/فرهنگی: از جمله کنترل خشونت‌آمیز بر زمین، مداخله فاسد در بازارهای قانونی و غیرقانونی برای جلب منافع شخصی/گروهی؛ درگیری‌های ارضی: تلاش برای

درگیری یا سازگاری یافتن بافت شهر با بحران‌های طولانی‌مدت، یک فرآیند زمان‌بر و چرخه‌ای است (لوئیس و دیگران، ۲۰۱۹). این پژوهش به بررسی محرک‌های مختلف درگیری، رقابت و خشونت در مناطق شهری در شرایط پس از جنگ‌ها، بحران‌ها و آسیب‌های ناشی از اعتراضات، ناآرامی‌ها یا سوانح طبیعی پرداخته است. زمینه‌سازی نظری برای درک «اقتصاد غیررسمی» در حالی که چرخه اقتصاد در دوره‌های پس از بحران به تدریج به وضعیتی نسبتاً با ثبات تکامل می‌یابد، از اهداف این پژوهش است.

درک این موضوع که تا زمانی که محرک‌های درگیری خنثی نشوند، ثبات اقتصادی و توسعه پایدار شهری نمی‌تواند محقق گردد، از این منظر مهم است که ریشه‌های این محرک‌ها شناسایی شده و حل و فصل آن‌ها تسهیل و تسریع گردند. گونه‌های مختلف درگیری و خشونت شهری در ادبیات پژوهشی تعریف شده‌اند. گزارش پژوهشی سال ۲۰۱۹ برنامه اسکان بشر ملل متحد، اشکال

تملك/كنترل مناطق خاص شهري (مانند شهرک‌های جدید، بافت فرسوده و رهاشده یا محلات قدیمی در حال توسعه)، تلاش برای حداکثر استفاده از روابط، تأثیرگذاری بر ضوابط قانونی و كنترل و سودجویی در بازارهای زمین و املاک؛

بی‌جاشدگی: تأثیر غیرمستقیم جنگ‌های داخلی و خارجی، سوانح طبیعی، تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی، تورم اقتصادی شدید، جابجایی جمعیت پناهندگان و آوارگان داخلی (بی‌جاشدگان داخلی) از مراکز شهری به حاشیه شهرها و از شهرهای بزرگ به شهرهای کوچکتر و روستاها (لویس و دیگران، ۲۰۱۹).

سایر عواملی که به دلیل شرایط خاص اجتماعی-اقتصادی و معضلات سیاست‌گذاری توسعه شهری در روند رشد شهرهای ایران قابل شناسایی هستند، عبارتند از:

اصطکاک منافع و بروز چرخه‌های اقتصاد غیررسمی: با توجه به روند رو به رشد شهرنشینی و افزایش جمعیت، تقاضا

برای زمین و املاک شهری بیشتر شده و این می‌تواند منجر به تداخل منافع و بروز تضاد بین ساکنان محلی، مهاجران (داخلی و اتباع خارجی)، توسعه‌دهندگان و دولت‌ها (ملی و نمایندگان محلی آنها) شود. شهرنشینی چالش‌های اقتصادی قابل توجهی از جمله کمبود عرضه مسکن مقرون‌به‌صرفه را به دلیل هجوم سریع مردم به شهرها به همراه دارد. افزایش قیمت املاک و مستغلات، تأمین مسکن مناسب را برای خانوارهای کم‌درآمد به طور فزاینده‌ای دشوار می‌کند و در مقابل، گروه‌های برخوردار امکان مصاحه امتیازات دولتی تخصیص یافته به فقرا را در غیاب سیستم‌های اطلاعات دقیق و شفافیت روندها پیدا می‌کنند. این تنگناهای اقتصادی و ناامنی مالکیتی، زمینه‌های اصطکاک منافع را بین گروه‌های مختلف شهرنشینان ایجاد می‌کنند.

انباشت تراکم یا پروژه‌های بزرگ مقیاس با جذب سرمایه‌گذاری کلان: در بسیاری از شهرها، به‌ویژه در مکان‌هایی که زمین محدود است، ساخت

و ساز عمودی (بلندمرتبه) انجام می‌شود. این مسأله می‌تواند باعث بروز نگرانی‌هایی درباره سایداری، حریم خصوصی و از دست رفتن منظر شهر شود. همچنین اجرای پروژه‌های بزرگ و توسعه‌های جدید اغلب نیازمند جذب سرمایه‌گذاری‌های کلان هستند، که می‌تواند به افزایش قیمت املاک و نارضایتی ساکنان محلی و حتی اعیان‌سازی (تغییر بافت اجتماعی-اقتصادی ساکنان بومی) منجر شود. این مراحل ممکن است به مانع‌تراشی از سوی/برای ساکنان بومی منجر شده و تنش‌های اجتماعی را افزایش دهند.

تنوع فرهنگی و اجتماعی اقشار همجوار شهرنشین: در شهرهای با تنوع قومی/مذهبی زیاد، اختلافات فرهنگی و اجتماعی می‌تواند به نزاع‌های درون‌شهری منجر شود. به‌ویژه هنگام تعامل/اصطکاک منافع گروه‌های مختلف با رویکردهای متفاوت در مورد نحوه تقسیم یا استفاده از زمین و منابع مشترک/همجوار.

تعارض منافع در حفظ مناطق سبز و فضاهای عمومی شهری: رقابت بر سر

حفظ فضاهای سبز و عمومی نیز به یکی دیگر از عوامل تنش بین ساکنان تبدیل شده است. تلاش برای حفظ این فضاها ممکن است با پروژه‌های توسعه شهری تداخل پیدا کند.

افزایش نارضایتی عمومی اجتماعی-اقتصادی در شهر: نابرابری در دسترسی به اطلاعات، توزیع منابع و عدم شفافیت در روندهای تصمیم‌گیری‌های مربوط به تغییر کاربری و تقسیم زمین و همچنین منابع آب می‌تواند به افزایش نارضایتی اجتماعی و تنش‌ها در بین شهرنشینان منجر شود.

در تمامی موارد فوق، نقش بی‌بدیل حکمرانی کلان و تأثیرات آن بر مدیریت شهری قابل مشاهده است. این زمینه‌های درگیری شهری به‌وضوح نشان‌دهنده اهمیت مدیریت راهبردی زمین و منابع شهری و نیاز به سازوکارهای قانونی و اجتماعی برای کاهش تنش‌ها و ایجاد فضایی مناسب برای همزیستی شهروندان در شهرها هستند.

۲-۳. عوارض شکل‌گیری چرخه‌های اقتصاد غیررسمی بر شهر

بر اساس تعریف سازمان بین‌المللی کار (مورد پذیرش سازمان ملل متحد)، اقتصاد غیررسمی به تمام فعالیت‌های اقتصادی کارگران و واحدهای اقتصادی اطلاق می‌شود که - در قانون یا در عمل - تحت پوشش ترتیبات رسمی حقوقی نیستند یا به اندازه کافی تحت پوشش قانون قرار نمی‌گیرند. این شکل از اقتصاد بیشتر در زمینه فقر، نابرابری جنسیتی و شرایط کاری ناپایدار و پرخطر رشد می‌کند. این وضعیت در شرایط بحرانی و آسیب‌دیده از اقسام درگیری که گزینه‌های محدودی جز فعالیت در اقتصاد غیررسمی برای تأمین معیشت وجود دارند، تشدید می‌شود. فراتر از شیوع بالای فقر، کمبود کار مناسب، حمایت اجتماعی ناکافی، مدیریت ضعیف و بهره‌وری پایین از جمله مشکلاتی است که اقشار فرودست هنگام گرفتار شدن در دام اقتصاد غیررسمی با آن مواجه می‌شوند (سازمان بین‌المللی کار و سازمان ملل متحد، ۲۰۲۴). سازمان بین‌المللی کار بر این باور است که بدون رسمیت یافتن چرخه اقتصاد، تحقق

عدالت اجتماعی و برابری شهرنشینان در برخورداری از حقوق شهروندی در حد یک توهم باقی خواهد ماند. شکل‌گیری روابط اقتصادی غیررسمی از جمله در رقابت‌های مالکیتی برای تصاحب زمین شهری، در ترکیب با بحران‌های هویتی مانند بلاتکلیفی مستمر بخش‌های بزرگی از جوامع در اصول جهان‌بینی، زوال معیارهای اخلاقی، قطبی‌شدن اجتماع بین سنت‌گرایی عوامانه^۱ و نوگرایی مجذوبانه^۲ و همچنین تغییر نموده‌های رفاه شهری در راستای تکثیر الگوهای زندگی تجمل‌گرایانه در طبقات برخوردار و البته رسوخ ضعف و فساد در ساختارهای مدیریت شهری باعث سودجویی کنترل‌نشده نخبگان و تشدید طبقه‌بندی ناعادلانه اجتماعی - اقتصادی می‌شود. اقتصاد شهری مصرف‌محور، جغرافیای متنوعی از نابرابری‌های شهری را در شهرهای کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، در مقیاس‌های متفاوت ایجاد کرده است (گزارش برنامه اسکان بشر ملل متحد^۳،

1. Superstitious traditionalism

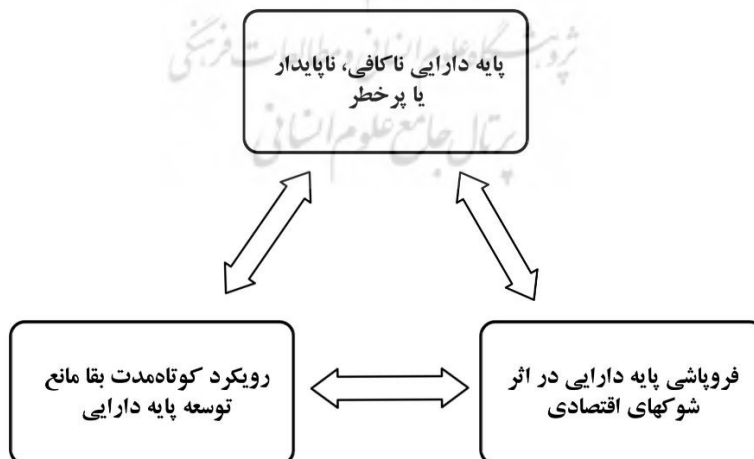
2. Superficial modernism

3. World Cities Report, 2022

(۲۰۲۲).

بین "بالاشهر" و "پایین‌شهر" را افزایش می‌دهد. عواملی مانند جنگ، تحریم اقتصادی و بحران‌های طبیعی نیز موجب تشدید فقر شهری و رانده شدن لایه‌های بزرگتری از طبقات اجتماعی به سوی فقر می‌گردند. در نهایت، این روند به ایجاد تضادهای اجتماعی-اقتصادی و دُزدی‌گی (اعوجاج) فزاینده چهره شهر منجر می‌شود. نمودار ۲ نمایشگر چرخه تشدید فقر شهری است که در سایه بحران‌های مختلف، محدودیت‌های بهره‌مندی عادلانه از منابع از جمله امکان تملک زمین شهری را برای اقشار فرودست وخیم‌تر می‌کند.

نابرابری‌های شهری در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه ناشی از اقتصاد مصرف‌محور، با تمرکز بر بخش‌های خاص شهر و ایجاد مناطق مسکونی خاص برای ثروتمندان، موجب انتقال ساکنان فقیر به محلات محروم‌تر می‌شود. این محلات از زیرساخت‌ها و خدمات پایین‌تری برخوردارند و ساکنان آن‌ها با نابرابری‌های آموزشی، بهداشتی و اجتماعی، «انگ فقیر بودن محله» و تبعیض ارضی مواجهند (بانداکو و دیگران، ۲۰۲۲). این وضع به تمرکز بیشتر ثروت در طبقات برخوردار و تشدید فقر در طبقات پایین می‌انجامد و شکاف‌ها



نمودار ۲: چرخه تشدید فقر شهری (World Cities Report, 2022)

این نمودار چرخه‌ای از چالش‌های مالی شهرنشینان مبتنی بر پایه دارایی آنان را به تصویر می‌کشد. در اینجا سه عامل اصلی تشدید فقر شهری نشان داده شده است:

۱. پایه دارایی ناکافی، ناپایدار یا پرخطر: این شاخص نشان‌دهنده پایه‌ای از دارایی‌های اشخاص یا گروه‌های اجتماعی-اقتصادی دچار فقر است که محدود، غیرقابل اعتماد یا مستعد ریسک بوده، بی‌ثبات است و موجد امنیت مالی نیست. تعبیر این شاخص در حوزه زمین و مسکن که یکی از مهم‌ترین پایه‌های دارایی در سراسر جهان است، حس ناامنی مالکیت در بخش‌های بزرگی از جامعه ایرانی به ویژه در اقشار فرودست است.

۲. فروپاشی پایه دارایی در سایه شوک‌های اقتصادی: به دلیل بروز مکرر نوسانات اقتصادی، پایه دارایی فقرا رو به وخامت می‌رود. این به معنی ناتاب‌آوری در مواجهه با اختلالات بیرونی (خارج از اراده فرد، خانوار یا طبقه اجتماعی) است که منجر به تضعیف بیشتر پایه دارایی‌های فقرا از جمله در زمینه مالکیت زمین شهری می‌شود.

۳. رویکرد کوتاه‌مدت بقا: به دلیل ناپایداری پایه دارایی‌ها و فرسایش مداوم آن و برای رفع نیازهای اولیه، فقرا به جای رشد مهارت‌ها یا توسعه دارایی‌های بلندمدت، بر بقای کوتاه‌مدت و مدیریت بحران‌های روزمره تمرکز می‌کنند. این رویکرد ناگزیر، واکنشی به بحران‌های بلندمدت و نوسانات مکرر اقتصادی است که می‌تواند منجر به از دست رفتن فرصت‌ها برای حفظ و گسترش دارایی‌ها از جمله تأمین سرپناه مناسب دائمی گردد.

مطالعه عوامل ایجاد و مراحل تشدید فقر شهری حاکی از وجود یک الگوی مرتبط است که در آن سنگینی هر مرحله، چرخش و انتقال به مرحله بعدی را تقویت می‌کند و چرخه‌ای تشدیدشونده از بی‌ثباتی اقتصادی خانوار و تعمیق تله فقر برای اقشار فرودست را ایجاد می‌کند که یکی از مهم‌ترین شاخص‌های آن مشکل مالکیت زمین و مسکن است. آمار موسسه پریندکس که در خلال سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴ نشان می‌دهد بیش از ۱.۱ میلیارد نفر از جمعیت جهان تحت تأثیر ناامنی

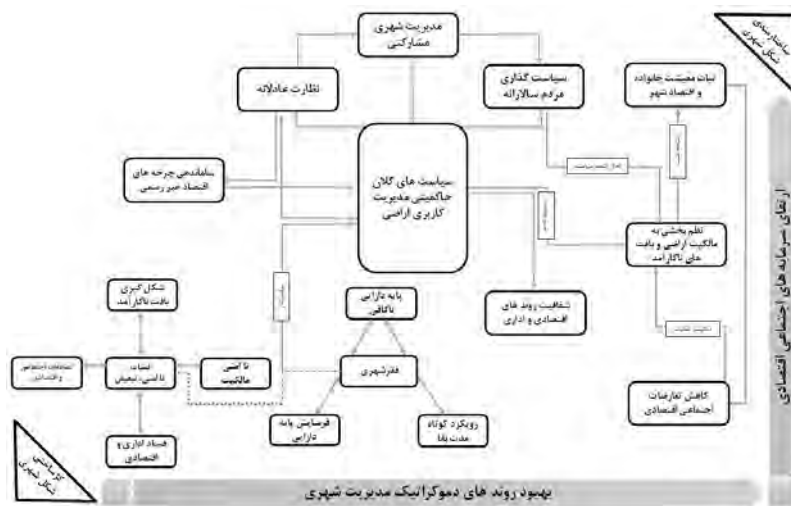
مالکیت زمین و مسکن قرار گرفته‌اند، نشانگر شدت یافتن فقر مالکیت تقریباً در تمام قاره‌های جهان است. یافته‌های شاخص پریندکس که بر اساس نظرسنجی بین‌المللی حاصل شده‌اند، نشان می‌دهند احساس ناامنی مالکیت زمین و مسکن در ایران ۴۸ درصد، ترکیه ۳۷ درصد و میانگین جهانی ۲۳ درصد است. تحلیل نتایج به دست آمده اثباتی دیگر برای این واقعیت است که بی‌ثباتی بلندمدت مالی، شوک‌های اقتصادی و درگیری‌های منطقه‌ای و جهانی علل اصلی تشدید احساس ناامنی مالکیت هستند (PRINDEX, 2024).

می‌توان استدلال نمود که شدت بی‌ثباتی مالی و سهم جمعیتی ساکن در شهرها و کشورهای درگیر در بحران‌های

مختلف مانند جنگ، تحریم اقتصادی، جداشدگی از بازارهای جهانی و مانند آن، به تناسب رابطه مستقیمی با ناامنی مالکیت و در نتیجه تعمیق تله‌های فقر شهری برای اقشار فرودست آن مناطق داشته و در نتیجه فرصت‌های ثبات معیشتی، استقرار معنوی و ارتقاء وجوه مختلف فرهنگ حقوق و مسئولیت‌پذیری شهروندی را تضعیف خواهد نمود. نمودار ۴ شبکه اندرکنشی عوامل مؤثر بر مالکیت زمین و ساختار شکل شهر را به نمایش می‌گذارد. فقر شهری، فساد ساختاری و تبعیض تشدید شده در شرایط بحران‌های طولانی، فرصت‌های خلق هارمونیک آثار خرد و کلان معماری را زدوده و چهره شهرها را ناگزیر دچار کژساختی می‌کنند.

مالکیت زمین و مسکن قرار گرفته‌اند، نشانگر شدت یافتن فقر مالکیت تقریباً در تمام قاره‌های جهان است. یافته‌های شاخص پریندکس که بر اساس نظرسنجی بین‌المللی حاصل شده‌اند، نشان می‌دهند احساس ناامنی مالکیت زمین و مسکن در ایران ۴۸ درصد، ترکیه ۳۷ درصد و میانگین جهانی ۲۳ درصد است. تحلیل نتایج به دست آمده اثباتی دیگر برای این واقعیت است که بی‌ثباتی بلندمدت مالی، شوک‌های اقتصادی و درگیری‌های منطقه‌ای و جهانی علل اصلی تشدید احساس ناامنی مالکیت هستند (PRINDEX, 2024).

می‌توان استدلال نمود که شدت بی‌ثباتی مالی و سهم جمعیتی ساکن در شهرها و کشورهای درگیر در بحران‌های



نمودار ۳: اندرکنش عوامل موثر بر مالکیت و ساختار شهر

۳-۳. ساختار سیاست گذاری کلان حاکم بر مدیریت شهری و راهبردهای کنترل کاربری زمین

ایمانی جاجرمی در مقاله‌ای درباره رشد حاشیه‌نشینی و عدم توازن فضایی شهرها بیان می‌کند که رشد سریع و وابسته شهرها تحت تأثیر منافع گروه‌های قدرتمند اقتصادی است که به جای توسعه عادلانه شهری، تنها بر بهره‌برداری حداکثری از زمین تمرکز دارند. این مسئله باعث گسترش مناطق حاشیه‌ای شده و منجر به نابرابری شدید در دسترسی به امکانات شهری گردیده است. از نظر ایشان، در نبود مشارکت و نظارت مردمی، سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه شهری گرفتار دیوان‌سالاری عظیم و ناهم‌رور

و رانت جویی سازمان‌های عمومی، در مقابله با شرایط شهرنشینی وابسته شکست خورده‌اند. آنچه رشد شهرها را هدایت می‌کند، نه چارچوب‌های سیاستی، بلکه منافع گروه‌های قدرتمند سودجو از زمین و رانت‌های شهری از یک سو و تقیای تهیدستان شهری برای تصرف زمین، سهم بردن از پروژه‌های انبوه‌سازی مسکن اجتماعی یا ساخت کاشانه‌ای محقر از سوی دیگر است (جاجرمی، ۱۳۹۵). این اتمسفر تداوم شهرنشینی ناساختارمند را در پی داشته و تمام آرمان‌های توسعه پایدار شهری شامل شکل‌گیری حس تعلق شهروندی، ساماندهی هویت‌مند محلات شهری و آفرینش ماندگار

معمارانه (به ویژه در دامنه طراحی مسکن عامه) و نهایتاً خوش‌ساختی و کارآمدی کالبد شهر را عملاً ناممکن و بلکه بی‌معنا می‌سازد.

گرت^۱ در مقاله‌ای که توسط انستیتوی پژوهشی توسعه بین‌الملل بریتانیا منتشر شده، به بررسی نابرابری فضایی در مناطق شهری با تأکید بر تعامل بین جغرافیای اجتماعی و توسعه ثروت و فقر می‌پردازد. او استدلال می‌کند که فقر شهری دارای یک بعد فضایی متمایز است که توسط فرآیندهای اجتماعی-اقتصادی و سیاسی شکل گرفته است، نه صرفاً توسط جغرافیا. با پیوند دادن تجزیه و تحلیل مکانی-زمانی، این مقاله به دنبال توضیح این موضوع است که چرا مناطق خاصی به طور مزمن ضعیف باقی می‌مانند. او استدلال می‌کند که حاکمیت شهری نقش مهمی ایفا می‌کند، زیرا دولت‌های محلی باید سرمایه‌گذاری را جذب کنند، مهارت‌ها و نیروی کار ماهر را توسعه دهند، مانع بروز بحران‌ها (از جمله تأثیرگذاری بحران اقلیمی بر شهر)

شوند و در عین حال از فقیرترین جوامع حمایت کنند. این مقاله نگرانی‌هایی را در مورد ظهور «تله‌های جدید فقر فضایی» و گسترش تله‌های موجود مانند زاغه‌های شهری مطرح می‌کند که می‌توانند مانع رشد شهر شوند. علاوه بر این، به چالش‌های ازدحام جمعیت و افزایش تراکم شهری و هزینه‌های مرتبط با آلودگی و همچنین نیاز مبرم شهرداری‌ها به سازگاری با تغییرات آب و هوایی می‌پردازد. به طور کلی، این مقاله بر اهمیت پاسخ‌های استراتژیک به این مسائل برای توسعه پایدار شهری تأکید می‌کند (گرت، ۲۰۱۰).

از سوی دیگر، حبیبی در کتاب «از شار تا شهر» بر ضرورت مدیریت هوشمند و متناسب با شرایط محلی در شهرهای ایران تأکید می‌کند. وی معتقد است که شهرسازی بدون توجه به مشارکت شهروندان و درک ابعاد اجتماعی و فرهنگی شهرها، نمی‌تواند راه‌حلی پایدار برای چالش‌های شهری ارائه دهد. او به لزوم انسجام در سیاست‌های شهری در

کنار رویکردی جامع‌نگر برای برنامه‌ریزی شهری اشاره می‌کند.

در نهایت، این سه دیدگاه بر اهمیت روش حکمروایی شهری تأکید دارند که نه تنها به مسائل اقتصادی و زیرساختی، بلکه به ابعاد اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی شهرها نیز توجه کند. توسعه پایدار شهری در گرو کاهش نابرابری‌ها، جذب مشارکت مردمی و اتخاذ سیاست‌هایی است که منافع بلندمدت شهروندان و محیط زیست را در نظر بگیرد. توجه به این اصول می‌تواند شهرها را از شهرنشینی غیرمسئولانه، رشد حاشیه‌نشینی و نابسامانی کالبدی خارج کرده و به سمت رشد هماهنگ و عادلانه هدایت کند.

نتیجه‌گیری

در دوره‌هایی که از سویی توان اعمال مدیریت شهری توسط ساختار تمرکزگرای حاکم به دلایل گوناگونی همچون عدم تعریف امروزین از شهر و شهروند، گونه‌گونی اجتماعی-فرهنگی یا بروز بحران‌های مختلف دچار تزلزل شده و از سوی دیگر ساختار دموکراتیک با مؤلفه‌های ضروری خود

همچون روندهای تصمیم‌سازی بومی، نهادهای نظارتی کارآمد و مستقل، سازوکارهای شفاف و رسانه‌های مستقل به‌طور کامل و کارا شکل نگرفته یا قوام نیافته‌اند، رقابت برای تصاحب زمین در شهر با شدت بیشتر و انواع نزاع آشکار و پنهان همراه می‌شود. این شکاف تمدنی پیامدهای گسترده‌ای را در لبعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی و کالبدی شهر به دنبال دارد:

فساد خرد و تأثیر آن بر دسترسی

عمومی به منابع: در سطوح خرد محلی، فساد با تأمین منافع موضعی برای گروه‌های ذینفع و ذینفوذ، منجر به محرومیت اقشار دیگر از دسترسی به منابع می‌شود. این فساد نه تنها رقابت سالم برای دسترسی به منابع شهری را مختل می‌کند، بلکه تمرکز ثروت در دستان اقلیتی محدود را افزایش می‌دهد و به کاهش شفافیت و عدالت اجتماعی دامن می‌زند.

فساد ساختاری و تأثیرات آن بر توسعه

شهری: در سطوح کلان ملی، تأثیرگذاری منفی کارشناسان فاسد یا بی‌طرفی تعمدی در فرآیندهای تصمیم‌گیری مدیران، آثار جبران‌ناپذیری را در ابعاد کلان‌نگر ملی بر مقوله توسعه شهری به دنبال دارد. نتیجه این فساد، اتخاذ سیاست‌های ناعادلانه و

تخلخل ناهمگن فرهنگ شهروندی:

نبود آگاهی کافی از حقوق و مسئولیت‌های شهروندی در کنار مه‌آلودگی جهانی و ناکارآمدی یا فساد مدیریتی، به تضعیف فرهنگ شهروندی منجر می‌شوند. این مسئله باعث می‌شود شهروندان کمتر به حقوق خود واقف باشند و طبیعتاً در مسئولیت‌های اجتماعی-اقتصادی و توسعه متوازن شهر، مشارکت مؤثری نداشته باشند.

اثرات ترکیبی عوامل فوق بر فرم شهری با موارد زیر مشخص می‌شوند:

احساس ناامنی در مالکان و بی‌جلیان

شهری: در شهری مملو از نلبرلری‌ها و شکاف‌های اجتماعی-اقتصادی، ساکنان هر دو سوی دره‌های طبقاتی احساس ناامنی خواهند کرد.

کُزساختی فرم شهر: شهری پس‌کشیده

با بردارهای مدیریت‌نشده و ناهمراستای اجتماعی-اقتصادی که در آن نزاع‌های بدوی جوامع انسانی (نه با قدرت اعمال حاکمیت متمرکز و نه با استقرار لوازم دموکراسی) سامان نیافته‌اند، در اندرکنش نیروهای بی‌لگام ذینفعان و ذینفوذان و تلاش‌های فرودستان برای بقاء، دچار کُزساختی لندامی (مناطق و محلات شهری) و تلاشی سلولی (ناموزونی

غیرمتخصصانه در تخصیص زمین، تغییر کاربری اراضی و تصمیمات توسعه شهری است که به تشدید مشکلاتی نظیر تخریب بافت شهرها از طریق انباشت طراحی‌نشده تراکم، حاشیه‌نشینی، تولد بافت‌های غیررسمی و ناقص یا ناکارآمد و شدت یافتن بحران مالکیت زمین و مسکن فرودستان منجر می‌شود.

تشدید فقر شهری و شکاف اقتصادی:

تمرکز سرمایه‌های اقشار مرفه در بازار زمین و مسکن، به‌طور مستقیم به حذف گروه‌های کم‌درآمد از این بازار منجر می‌شود. این فرایند باعث ایجاد چرخه‌ای از فقر شهری می‌گردد که در آن گروه‌های کم‌درآمد بیش‌ازپیش به حاشیه‌رانده می‌شوند و از فرصت‌های بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی خود بازمی‌مانند.

گسترش شبکه‌های اقتصاد غیررسمی و کاهش سرمایه‌های اجتماعی:

بحران‌های مدیریتی و ضعف در قانون‌گرایی، زمینه‌ساز شکل‌گیری اقتصادهای غیررسمی می‌شوند. این اقتصادها که غالباً در فقدان شفافیت و نظارت مناسب گسترش می‌یابند، به فرسایش سرمایه‌های اجتماعی و اخلاقی جامعه دامن زده و تله‌های ساختاری فقر اقشار آسیب‌پذیر را تعمیق می‌کنند.

معماری) می‌شود.

تولید کاربری‌های ناکارآمد و نابرابر:

رشد سکونتگاه‌های غیررسمی با تراکم بالا و زیرساخت‌های ناکافی موجب تشدید بی‌تعادلی اجتماعی-اقتصادی و فشار بیشتر بر شکل شهر خواهد شد.

دسترسی و ارتباطات ضعیف: شبکه‌های

حمل و نقل از هم گسیخته‌ای که نمی‌توانند حاشیه‌های شهری را با مراکز شهر مرتبط و ادغام کنند، کمکی به ایجاد توازن در شکل شهر نخواهند کرد.

چالش‌های زیست‌محیطی: گسترش

خرده‌بافت‌های مسکن غیررسمی در مناطق آسیب‌پذیر خطراتی مانند سیل، بروز اقسام آلودگی‌های مدیریت‌نشده و تخریب محیط زیست را تشدید می‌کند.

پرداختن به این چالش‌ها مستلزم پرداختن

به شالوده‌های نظری فرهنگ حق-مسئولیت شهروندی، اعمال حکمرانی قوی و سیاست‌های عادلانه در روند توزیع منابع عمومی و از همه مهم‌تر زمین و مسکن و همچنین مشارکت فعال جامعه برای پرورش تفکر شهر پایدار، ساختارمند، فراگیر و منسجم است. برای مقابله با این چالش‌ها، تغییر رویکرد و تبیین تفاوت‌های تعاریف شهرنشینی و شهروندی، تقویت شفافیت، ایجاد سازوکارهای نظارتی مستقل و ترویج فرهنگ مشارکت و آگاهی شهروندی ضروری است. تنها از طریق سیاست‌گذاری‌های عادلانه، تقویت عدالت اجتماعی و ارتقای نهادهای دموکراتیک شهروندمدار می‌توان رقابت‌های نابرابر بر سر زمین و فساد ناشی از آن را مهار کرد و شهرهایی پایدارتر و عادلانه‌تر ایجاد نمود.

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان‌های تأمین مالی دریافت نکرده است.

تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

برگرفته از پایان نامه/رساله: این مقاله مستخرج از رساله/پایان نامه نمی‌باشد.

منابع

- وزارت مسکن و شهرسازی، شماره ۵۳
- ایمانی جاجرمی، ح. (۱۳۹۵). بررسی انتقادی سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه شهری در ایران
 - ایزدی، م. س. (۱۳۹۳). شهر و شهروند (ویژه سکونتگاه‌های غیررسمی کلانشهر مشهد)، وزارت راه و شهرسازی، شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران
 - حبیبی، م. (۱۳۸۹). از شار تا شهر، انتشارات دانشگاه تهران
 - غمامی، م. (۱۳۸۷). درباره مسائل شهرسازی در ایران امروز (مجموعه مقالات)، موسسه انتشارات آگاه
 - غمامی، م. (۱۳۹۲). بررسی وضعیت شهرسازی و برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای در ایران معاصر، نشر افروز
 - گرجی ب. ع. (۱۳۸۵). سیمای شهری بعد رها شده سیاست‌های شهری در ایران، چالش‌های آغازین ساماندهی سیمای شهری به عنوان یک سیاست دولتی، فصلنامه آبادی (ویژه سیما و منظر)، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری، معاونت شهرسازی و معماری
 - روستایی، ش.، بابایی، ف. (۱۴۰۱). تحلیل فضایی نابرابری اجتماعی-اقتصادی در مناطق شهری (مطالعه موردی: کلانشهر تبریز)، دوفصلنامه توسعه پایدار محیط جغرافیایی، سال چهارم، شماره ششم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، ۶۴-۷۸
 - مقیمی، م. (۱۳۹۰). شهرنشینی یا شهروندی، بنا و نما، سازمان نظام مهندسی ساختمان استان زنجان
 - مسکن فقرا در شهرهای آسیایی (۱۳۹۷). جلد سوم، زمین: عنصری حیاتی در اسکان فقرای شهری، سازمان عمران و بهسازی شهری ایران، وزارت راه و شهرسازی.
 - Childe, V. Gordon. (1950). The Urban Revolution. Town Planning Review, 21(1), 3-17.
 - Council of Europe (2024). Citizenship and Participation, Manual for Human Rights Education with Young people, <https://www.coe.int/en/web/compass/citizenship-and-participation>
 - Elmond Bandauko, E., (2022), International Development Planning

- Urban Crises and the Informal Economy: Surviving , Managing, Thriving in Post-Conflict Cities, Urban Economy Branch, Urban Risk Reduction and Rehabilitation Branch, UN-Habitat
- Mela, A. (2014) Urban public space between fragmentation, control and conflict. *City Territ Archit* 1, 15 . <https://doi.org/10.1186/s40410-014-0015-0>
 - Morris, A. E. J. (1994). *History of urban form: Before the industrial revolutions* (3rd ed.). Longman
 - Zuiderhoek, A. (2016). Introduction: The Ancient City as Concept and Reality. In *The Ancient City* (pp. 1–19). chapter, Cambridge: Cambridge University Press.
 - Review, Vol. 44, No. 2, ‘They say these are places for criminals, but this is our home’: internalising and countering discourses of territorial stigmatisation in Harare’s informal settlements
 - Develin, R. (1973). The good man and the good citizen in Aristotle's "Politics". *Phronesis*, 18(1-2), 71-79. <https://doi.org/10.1163/156852873X00069>
 - Finley, M. I. (1977). The Ancient City: From Fustel de Coulanges to Max Weber and beyond. *Comparative Studies in Society and History*, 19(3), 305–327. <http://www.jstor.org/stable/177994>
 - Grant, U. (2010). Spatial inequality and urban poverty traps, Overseas Development Institute, ODI Working Paper 326, odi.org.uk
 - Habitat III, (2016). The New Urban Agenda, The United Nations Conference on Housing and Sustainable Urban Development, <https://habitat3.org/the-new-urban-agenda/>
 - Lewis, D., Kebede, G., Brown, A., Mackie, P. (2019).